



دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه دوره ی کارشناسی ارشد رشته ی فقه و مبانی حقوق اسلامی

موضوع:

بررسی تطبیقی آثار و احکام مرگ مغزی

Comparative study of traces and verdicts of brain death

استاد راهنما:

دکتر سعید ابراهیمی

استاد مشاور:

دکتر محمد محسنی دهکلانی

نام دانشجو:

رحیمه شکوری

باسپاس

ازر، نمنمودها و زحمات استاد محترم دکتر ابراهیمی و دکتر محسنی

بی‌گمان انجام این پژوهش بدون یاری آن بزرگواران میسر نبود.

و

ما حاصل آموخته‌هایم را تقدیم می‌کنم به صاحب‌الزمان به آن که مهر آسمانی‌شان

آرام بخش آلام زمینی‌ام است

ب

تقدیم به

فرشتگانی که در کالبد انسان،

از وجود خود برای زندگی دیگران گذشتند.

تابستان ۱۳۹۵

چکیده

مرگ مغزی اصطلاحی است که از اواسط قرن بیستم مورد مطالعه‌ی بیشتری قرار گرفته و به دلیل اهمیت بسیار بالای آن خیلی زود مورد تحلیل در زمینه‌های پزشکی و فقهی قرار گرفته است. اهمیت موضوع زمانی دو چندان می‌شود که بدانیم موضوع مرگ مغزی هم جنبه‌ی فقهی و حقوقی دارد و هم از نظر پزشکی بسیار مهم و حیاتی است؛ چرا که بیماران مرگ مغزی هم جنبه‌ی نجات برای خیل زیادی از بیماران نیازمند را دارند و هم مسائل دینی که این موضوع را شامل می‌شود اختلاف نظر‌هایی به وجود آورده است. مرگ مغزی، مرگ محسوب می‌شود و شخص فاقد اهلیت است و زمانی فقه را درگیر خود می‌کند که مساله احکام و حقوق مردگان مغزی در میان باشد، و از آنجایی که این اشخاص حکم مردگان را دارند بعد از اعلام قطعی مرگ توسط متخصصان این زمینه، اعمال حقوقی آنها با توجه به ماهیتی که دارند قابل بقاء است و یا منحل می‌شود، و احکام متوفی بر آنان جاری می‌شود. این پژوهش سعی بر شناخت دقیق مرگ مغزی و مسائل پیرامون آن از جمله پیوند اعضا دارد و از آنجا که این مسئله حیاتی و مهم است طی شناخت آن ادله موافقین و مخالفین آن مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد تا انتخاب درست در جهت نجات جان دیگران و انتخابی درست تر در جهت حفظ حرمت شخص متوفی بتواند راه را برای رسیدن به اقدامی معقول در این زمینه هموار تر کند.

کلیدواژه‌ها: مرگ، مرگ مغزی، احکام، حقوق، پیوند اعضا

Abstract

The important of subject will became twofold when we know that brain death has two aspect. one is jurisprudence and the other one is so important is medical aspect because the brain death patient has two roles , one for rescue to amount of needy patients, and the other is religious issue that this issue cause to make difference opinion brain death is a kind of death that the person hasnt legal capacity and religious jurisprudence has involved when the rights issue of brain death patients become consideration and because these people are dead , after final announcement of death by experts of this field , their legal actions due to their nature is survivable or dissoved .so the rights of dead person will accomplish.

This study try to exact recognition of brain death and permiter issue such as organ implant whereas this issue is vitally and important during their recognition the pros and cones of them will be investigate until the right choice take play due to rescue the lives of others and better choice for save the respect of dead person . to gentle the way of recieved to sensible action in this area.

Keywords: death, death brain, sentences, law, human organ transplantation

فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه.....
فصل اول.....	۱.....
مبحث اول: مرگ در لغت و اصطلاح.....	۲.....
گفتار اول: مرگ در لغت.....	۲.....
گفتار دوم: مرگ در اصطلاح.....	۳.....
بند اول: مرگ در اصطلاح قرآنی.....	۳.....
بند دوم مرگ در اصطلاح فقهی.....	۴.....
بند سوم: مرگ در اصطلاح پزشکی.....	۵.....
مبحث دوم: تعریف مرگ مغزی.....	۷.....
گفتار اول: تعریف مرگ مغزی در اصطلاح پزشکی.....	۷.....
بند اول: مرگ قشر مغز.....	۸.....
بند دوم: مرگ ساقه مغز.....	۸.....
بند سوم: مرگ تمام مغز.....	۹.....

- گفتار دوم: مرگ مغزی در اصطلاح فقهی..... ۱۰
- مبحث چهارم: علائم و نحوه تشخیص مرگ مغزی..... ۱۵
- گفتار اول: تشخیص مرگ از دیدگاه پزشکی..... ۱۶
- بند اول: معیارهای بالینی..... ۱۷
- گفتار دوم: تشخیص مرگ از دیدگاه فقهی..... ۲۱
- مبحث پنجم: مقایسه مرگ مغزی با عناوین مشابه..... ۲۴
- گفتار اول: مرگ مغزی و حالت کما (حیات نباتی)..... ۲۵
- گفتار دوم: مرگ مغزی و مرگ ظاهری..... ۲۶
- گفتار سوم: مرگ مغزی و حیات غیرمستقر..... ۲۹
- فصل دوم..... ۳۳
- مبحث اول: احکام و حقوق مردگان مغزی..... ۳۴
- گفتار اول: اهلیت مصدومان مغزی..... ۳۵
- گفتار دوم: بررسی احکام شرعی مترتب بر مرگ مغزی..... ۳۸
- گفتار سوم: بررسی احکام حقوقی مترتب بر مرگ مغزی..... ۴۰

- بند اول: وضعیت تعهدات مالی متوفی مغزی..... ۴۱
- بند دوم: انتقال اموال به وراثت و عمل به وصیت متوفی مغزی..... ۴۳
- بند سوم: وضعیت اعمال حقوقی شخص بعد از مرگ مغزی..... ۴۸
- گفتار چهارم: آثار مرگ مغزی در فرایند دادرسی مدنی..... ۵۴
- مبحث دوم: بررسی احکام کیفری مترتب بر مرگ مغزی..... ۵۵
- گفتار اول: حکم ضارب مصدوم مغزی..... ۵۶
- گفتار دوم: آثار مرگ مغزی در فرآیند دادرسی کیفری..... ۵۸
- گفتار سوم: اثر مرگ مغزی بر اجرای احکام کیفری..... ۶۳
- بند اول: تأثیر مرگ مغزی محکوم علیه به پرداخت دیه..... ۶۳
- بند دوم: تأثیر مرگ مغزی محکوم علیه به جزای نقدی..... ۶۴
- فصل سوم..... ۶۵
- مبحث اول: پیوند اعضا..... ۶۶
- مبحث دوم: حکم اولیه پیوند عضو از انسان زنده..... ۶۹
- گفتار اول: استدلال مخالفان برداشت عضو از انسان زنده..... ۷۰

- بند اول: استدلال به حرمت اضرار به نفس..... ۷۱
- بند دوم: استدلال به حرمت تغییر خلقت..... ۷۷
- بند سوم: استدلال به حرمت مسئله مثله ۷۷
- گفتار دوم: استدلال موافقان پیوند عضو از انسان زنده..... ۷۸
- بند اول: قاعده تفویض کارهای مؤمن به خود او..... ۷۸
- بند دوم: لزوم انجام کارهای خیر..... ۷۹
- بند سوم: استدلال به سلطنت انسان بر خود..... ۸۰
- مبحث سوم: پیوند عضو از انسان مرده..... ۸۳
- گفتار اول: ادله مخالفان پیوند عضو از انسان مرده..... ۸۵
- بند اول: هتک حرمت میت مسلمان..... ۸۵
- بند دوم: حرمت مثله..... ۸۷
- بند سوم: عدم جواز تأخیر دفن..... ۸۹
- گفتار دوم: ادله موافقان پیوند عضو از انسان مرده (حکم ثانویه پیوند اعضاء)..... ۹۱
- گفتار چهارم: نقش وصیت انسان در برداشت عضو..... ۹۴

بند اول: استدلال قائلان به منع وصیت به اعضا.....	۹۴
بند دوم: استدلال قائلان به جواز وصیت به اعضا.....	۹۶
گفتار پنجم: نقش ولایت در جواز برداشت عضو.....	۱۰۰
گفتار ششم: نقش دیه در برداشت عضو.....	۱۰۵
نتیجه گیری.....	۱۰۷
راهکارها و پیشنهادها.....	۱۰۹
منابع.....	۱۱۰

فصل اول

کلیات

مبحث اول: مرگ در لغت و اصطلاح

محقق در این مبحث به بیان تعاریفی از مرگ در حالت‌های مختلف موجود می‌پردازد و خواننده را آماده می‌کند تا با شناسایی و آمادگی کامل از مبحث مرگ به بخش‌های بعدی تحقیق برود و در جریان کامل موضوع قرار گیرد.

گفتار اول: مرگ در لغت

در فرهنگ لغت عربی، معادل واژه مرگ، «موت» ذکر شده است و با معنایی مشابه لغت‌نامه‌های فارسی، «موت» را مفهومی ضدّ یا نقیض زندگانی برشمرده‌اند. دیگر معانی آن: مفارقت کردن روح از جسد، نابود شدن قوه‌ی نامیه در انسان، حیوان و نبات، زوال قوه‌ی حساسه و زوال قوه‌ی عاقله تلقی شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق؛ ۱۴: ۱۴۳ جوهری، ۱۴۲۶ق، ۱۰۰۸؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۲ش، ۴۷۹).

در همین رابطه می‌توان به تعریفی از حیات و موت که در «معجم لغة الفقهاء» آمده است اشاره کرد: ^۱ حیات قیام و وجود روح در بدن است و بر دو نوع است: حیات مستقره که در آن، روح در بدن استقرار دارد و حیات غیرمستقره و این نوع حیات هنگامی است که روح بسیار نزدیک به خروج از بدن و در شرف ترک آن است؛ مانند نوع حیاتی که یک جاندار مذبوح بعد از ذبح آن و قبل از خروج روحش دارد^۲ و مرگ، خروج و بیرون کشیده شدن روح از بدن است، در آن زمانی که دیگر شایستگی پذیرش روح را ندارد^۳ (قلعجی، ۱۴۰۸ ه. ق).

۱. «الحیة، قیام الروح فی البدن، وهی علی نوعین: حیة مستقره: وهی تمکن الروح من البدن، وحیة غیر مستقره: عندما تکون الروح علی وشک مفارقه البدن کحیة المذبوح بعد ذبحه وقبل خروج روحه»

۲. و الموت، انسحاب الروح من البدن عند ما یصبح البدن غیر اهل لبقاء الروح فیهِ

واژه مرگ در لغت‌نامه‌های فارسی به معنای مردن، جان سپردن، فنای حیات، از دست دادن نیروی حیوانی و حرارت غریزی، صفت وجودی خلقت (ضد حیات) و... تعبیر یافته است. در لغت‌نامه فارسی دهخدا مردن، پرواز کردن مرغ روح و قالب تهی کردن معنا شده است (معین، ۱۳۷۹؛ ۳: ۴۰۴۳، دهخدا، ۱۳۶۰؛ ۱۲). و مرگ به عنوان باطل شدن قوت حیوانی و حرارت غریزی معرفی شده است (همان).

در اغلب موارد «حیات» یا «زندگی» نیز در نگاه لغت‌شناسان، به ضد یا نقیض مرگ و ممات تعریف شده و در پاره‌ای از موارد، تعبیری مثل عمر، جان‌دار و صفت مقتضی حس و حرکت یا قوه‌ی نامیه در نبات و قوه‌ی حساسه در حیوان و قوه‌ی عامله عاقله در انسان به کار رفته است (جوهری، پیشین، ۲۷۸؛ دهخدا، پیشین، ۱۲۹۶۶؛ راغب اصفهانی، پیشین، ۱۴۵).

گفتار دوم: مرگ در اصطلاح

بند اول: مرگ در اصطلاح قرآنی

در قرآن کریم پروردگار متعال واژه موت و حیات را در بعضی آیات در مقابل هم آورده است^۱، که نشان می‌دهد مسئله موت از جمله مفاهیمی است که در برابر معنای حیات و مصادیق آن معنا و متصور می‌شود. آیات مربوط به موت را در قرآن کریم از ابعاد مختلف می‌توان بررسی کرد لذا به ذکر آیاتی در این باره جهت بیان و معرفی ماهیت و حقیقت مرگ از دیدگاه قرآن کریم می‌پردازیم. از جمله این آیات می‌توان به موارد

۱. قل یتوفاکم ملک الموت الذی وکل بکم ثم الی ربکم ترجعون (سجده/۱۱)، کل نفس ذائقة الموت ثم الینا ترجعون (عنکبوت/۵۷)، یا أیتها النفس المطمونة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه (فجر/۲۸).

زیر اشاره کرد: آیه ی ۱۱ از سوره ی سجده که خداوند متعال می فرماید: بگو فرشته مرگ که مامور قبض روح شماست جان شما را خواهد گرفت و پس از مرگ به سوی خدای خود باز می گردید. و نیز در سوره عنکبوت آیه ۵۷ می فرماید:^۵ هر نفسی شهد ناگوار را خواهد چشید و پس از مرگ همه رجوع به ما خواهند کرد. و آیه ۲۸ سوره فجر در رابطه بازگشت انسان ها به آخرت می فرماید: ای نفس مطمئن باز آی به سوی خدایت که خوشنود و خشنود شده ای.

مرگ در قرآن کریم با عنوان توفی یاد شده است و آن عبارت است از اخذ تام و قبض و گرفتن کامل روح یا نفس از بدن، به طوری که در مرگ ارسال و بازگشت مجدد روح به بدن یا تن آدمی وجود ندارد. بنابراین، مرگ هنگامی به وقوع می پیوندد که مفارقت و جدایی روح یا نفس از بدن، به نحو بازگشت ناپذیر و دائم رخ دهد؛ بدین معنا که برای همیشه و دائم، اتصال روح با بدن که به صورت تدبیر و تصرف روح در بدن بوده است، قطع شود و نشانه این انقطاع کامل و دائم، نبود حیات و آثار آن خواهد بود که در چنین حالتی، آنچه می میرد و مضمحل و فانی می شود، بدن یا تن است (پورجوهری، ۱۳۸۳؛ ۱۱۴).

بند دوم: مرگ در اصطلاح فقهی

فقیهانی چون شیخ صدوق، صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ۴، ۲۵) و شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ه. ق، ۳۹۹) بدون آنکه به مفهوم مرگ بپردازند وارد احکام آن شده اند. در کلام فقیهان در تعریف پدیده مرگ تنها به عباراتی چون «زهوق روح» یا «خروج روح» بر می خوریم که این عبارات نیز از مفهوم لغوی مرگ فراتر نمی روند. مبهم گذاردن مفهوم مرگ نه به دلیل کم اهمیتی موضوع و بلکه به خاطر بداهت آن بوده است (توکلی، ۱۳۸۸، ۶۶). بنابراین، از نظر فقها نیز مفهوم فوت و به عبارتی تعریف آن، همین نظر قرآنی است. بنابراین می توان با این تعریف و از رهگذر آثار و نشانه های فیزیکی و مادی مرگ، جدایی روح از بدن را قابل شناسایی و ادراک قرار داد. به هر

روی، ملاک تحقق مرگ در دیدگاه فقیهان، حصول علم و یقین به حدوث آن است و لذا به گفته فقیهی بسان صاحب جواهر، علائم و آثاری که در کتب فقهی آمده است، به مثابه نشانه‌های قطعی و تعبدی نیست (نجفی، ۱۴۰۴؛ ۴: ۲۵-۲۴). فقیهان گرچه در تعریف مرگ به معنای لغوی اکتفا نموده‌اند اما علائمی نیز برای کشف مرگ برشمرده‌اند مانند توقف ضربان قلب، قطع شدن تنفس، از بین رفتن عکس‌العمل مردمک چشم در مقابل تاریکی، عدم عکس‌العمل در برابر صدای بلند، بازایستادن حدقه‌ی چشم از حرکت پلک‌ها، عدم واکنش به تحریک کف دست یا کف پا، خشکی مفاصل، سست شدن میج پاها، فرورفتن گونه‌ها و ... (نجفی، پیشین، ۴، ۲۵؛ مغنیه، ۱۴۰۲.ق، ۲: ۴۲۵؛ محسنی، ۱۳۷۷: ۱۷۰-۱۷۲)

تمام این علائم و نشانه‌هایی که فقیهان برای مرگ برشمرده‌اند، نشانه‌هایی عرفی است و به عبارت بهتر می‌توان گفت: تعریف فقه اسلامی از مرگ و برشمردن علائم آن تعریفی عرفی است.

بند سوم: مرگ در اصطلاح پزشکی

در منابع عمومی و تخصصی پزشکی نوین، منظور از کلمه‌ی مرگ، مرگ قطعی و پایان حیات است و این معنی کاملاً منطبق با معنایی است که در منابع لغوی و فقهی آمده و در هر فصل و بخشی از متون پزشکی که سخن از مرگ و علل آن مطرح است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۱) منظور همان مرگ قطعی است. به عنوان مثال:

الف- مرگ یک رویداد بیولوژیکی برگشت‌ناپذیر است که شامل توقف دائمی همه‌ی اعمال حیاتی در تمام بدن می‌شود (همان).

ب- مرگ عبارت است از توقف کامل و غیرقابل برگشت فعالیت‌های گردش خون و تنفس (همان).

و مرگ وقتی قطعی می‌شود که بازگشت به زندگی دیگر امکان‌پذیر نباشد و از نظر پزشکان قانونی، زمانی مرگ قطعی است که تعادل فیزیکی - شیمیایی بدن بهم بخورد و در نتیجه آن مرگ مغز مسلم شود؛ یعنی مغز و ساقه ی مغز دچار آسیب برگشت‌ناپذیر بشود و سلول‌های این مناطق بمیرند؛ یعنی امروزه مرگ به صورت توقف برگشت اعمال مغزی (مرگ مغزی) تعریف می‌شود (پورجوهری، ۱۳۸۳؛ ۱۲۱).

در گذشته مرگ به صورت وقفه‌ی برگشت‌ناپذیر اعمال حیاتی، شامل قلب و تنفس و مغز تعریف می‌شد، ولی امروزه پیشرفت دستگاه‌های احیا باعث شده است که حفظ فعالیت مغز علی‌رغم نبود تنفس طبیعی و گردش خون طبیعی و نیز حفظ تنفس و گردش خون به صورت مصنوعی برای مدتی حتی اگر مغز بیمار قادر به فعالیت مجدد نباشد، ممکن شود. بنابراین از آنجا که در چرخه‌ی حیات، هم عملکرد سیستم قلبی - تنفسی و هم عملکرد سیستم مغزی مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند لذا در وقوع مرگ دو صورت کلی را خواهیم داشت که در صورت وجود هر یک مرگ تحقق می‌یابد و عبارت است از:

الف- توقف قلب به شکلی که منجر به مرگ سلول‌های مغزی و توقف تنفس گردد.

ب- مرگ سلول‌های مغز و توقف تنفس و به دنبال آن توقف قلب (قضایی، ۱۳۶۸، ۳۱).

بنابراین، چون پزشکان مشاهده کردند که در صورت توقف و تنفس طبیعی امکان احیا و بازگرداندن مجدد آن وجود دارد و در این حالت تا زمانی که سلول‌های مغزی به‌ویژه ساقه‌ی مغز - که مرکز بسیاری از کارکردهای حیاتی است - دچار مرگ و توقف برگشت‌ناپذیر نشده است، ادامه حیات فرد ممکن و عملی است؛ ولی در صورتی که مغز و ساقه‌ی مغز دچار آسیب برگشت‌ناپذیر شده باشد - مرگ مغزی - ولو گردش خون و تنفس با دستگاه وجود داشته باشد، در این حالت مرگ اجتناب‌ناپذیر خواهد بود، لذا معیار جدیدی در تعریف و وقوع مرگ وارد شد و آن اصطلاح مرگ مغزی بود (پورجوهری، ۱۳۸۳، ۱۲۲).

مبحث دوم: مرگ مغزی

مغز به عنوان یک عضو از مجموعه‌ی بدن، از نظر جسمی ۲-۳ درصد وزن بدن را تشکیل می‌دهد، درحالی‌که همین عضو کوچک در حدود ۲۰-۳۰ درصد کل جریان خون را به خود اختصاص می‌دهد و مقدار زیادی اکسیژن (پورجواهری، پیشین، ۱۲۴). اگر مغزی بین ۵-۱۰ دقیقه از اکسیژن محروم بماند، به قطع اعمال فیزیولوژیک خود را از دست می‌دهد، هر چند امکان دارد ضربان قلب تداوم داشته باشد (لاریجانی، ۱۳۷۸؛ ۹۸). به منظور ارائه تعریف مرگ مغزی آشنایی با آناتومی مغز ضروری است. مغز از ۳ قسمت تشکیل شده است: مغز خلفی، مغز میانی و مغز قدامی. مغز قدامی یا قشر مغز شامل مخ و مغز واسطه‌ای است و مغز واسطه‌ای شامل تالاموس و هیپوتالاموس می‌باشد. مغز خلفی شامل پل مغزی، بصل النخاع و مخچه است که مغز میانی به همراه بصل النخاع و پل مغزی ساقه مغز را تشکیل می‌دهد. مرگ مغزی معیار پزشکی وقوع مرگ است، لیکن در تحقق مرگ مغزی با از بین رفتن هریک از قسمت‌های فوق اتفاق نظر وجود ندارد و پزشکان در معنای مرگ مغزی با هم اختلاف نظر دارند، در این خصوص ۳ نظر بوده که نهایتاً یکی از سه نظر مورد پذیرش قرار گرفته است (توفیقی، ۱۳۷۵؛ ۴۲).

گفتار اول: مرگ مغزی در اصطلاح پزشکی

از آنجایی که مغز از سه قسمت تشکیل شده است و ممکن است هر یک از این سه قسمت از کار بیفتد که در این صورت سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا با از بین رفتن هر یک از این قسمت‌ها مرگ مغزی اتفاق بیفتد؟ یا اینکه باید تمام آن‌ها از بین بروند که در پاسخ به این سؤال پزشکان تعاریفی مختلف از مرگ مغزی دارند که در نهایت به یک تعریف جامعی می‌رسیم، که ملاک حصول مرگ، در مصدومان مغزی است و چنین شخصی در این وضعیت متوفای مغزی می‌دانند، در ذیل به تعاریف آن می‌پردازیم.

بند اول: مرگ قشر مغز

مرگ مغزی از بین رفتن غیرقابل برگشت عملکرد قشر مغز است که فقط باعث از دست رفتن هوشیاری غیرقابل برگشت می‌شود. واقعیت آن است که نمی‌توان حیات را معادل هوشیاری گرفت، به خصوص که فرد غیر هوشیار می‌تواند تنفس خود به خودی و گردش خون داشته و سال‌ها زنده بماند. به‌علاوه از دست رفتن هوشیاری، مطلقاً غیرقابل برگشت نبوده، حتی مواردی دیده شده است که ۱۸ یا ۳۶ ماه بعد از عدم هوشیاری، بهبود حاصل شده است. لذا این نظر نمی‌تواند مورد قبول واقع شود (توفیقی، ۱۳۷۵؛ ۴۸). بنابراین مادام که الکتروانسفالوگرافی فعالیت قشر مخ را نشان می‌دهد، این قشر دارای حیات است ولی آن هنگام که این نوار به صورت خطی صاف در می‌آید شخص از نظر پزشکی مرده است، گرچه قلب دارای تپش و ریه‌هایش در حال استنشاق اکسیژن است (نظری توکلی، ۱۳۸۱، ۱۲۴).

بند دوم: مرگ ساقه مغز

ساقه از چند قسمت مهم تشکیل شده است که عبارت است از مغز میانی، پل و بصل النخاع. انجام بسیاری از اعمال خاص کنترلی بدن از جمله موارد ذیل بر عهده‌ی ساقه مغز است: کنترل تنفس؛ کنترل دستگاه قلبی-عروقی؛ کنترل اعمال گوارشی و کنترل بسیاری از حرکات کلیشه‌ای بدن (بنیاد امور بیماری‌های خاص، بی‌تا، ۲-۴). طبق این نظر مرگ مغزی همان مرگ ساقه مغز است ممکن است با مرگ ساقه مغز، قشر مغز نیز می‌میرد و علی‌رغم هرگونه حمایت قلبی-ریوی، تمام بیماران دچار ساقه مغز، در مدت کوتاهی دچار ایست قلبی غیرقابل برگشت خواهند شد (توکلی، پیشین، ۱۲۴). لیکن دیده شده است که بعد از مرگ ساقه مغز، ساعت‌ها و حتی روزها فعالیت قشر مغز ادامه داشته و نتیجتاً مناطقی از بدن که توسط این قسمت از مغز کنترل می‌شود به حیات خود ادامه

می دهند. لذا مرگ ساقه مغز نمی تواند معادل مرگ مغزی که در پزشکی مرگ مطلق دانسته می شود لحاظ گردد (توفیقی، ۱۳۷۵، ۴۹-۴۸).

بند سوم: مرگ تمام مغز

با ظهور این نظر، دو نظریه قبلی مورد تردید قرار گرفته است. از بین رفتن حیات در دو سطح پوسته و ساقه با هم می تواند ملاک در تحقق مرگ شخص باشد (توفیقی، پیشین، ۴۸). بیمار دچار مرگ مغزی به دلیل ضایعات برگشتناپذیر، فعالیت های قشر مغز و نیز ساقه مغز را از دست می دهد و در حالت اغمای کامل است و به تحریکات داخلی و خارجی پاسخ نمی دهد. بیمار فاقد هرگونه قدرت فهم و درک و آگاهی است. قلب وی به علت خاصیت خودکار بودن حرکت عضلات آن و مقاوم تر بودن مرکز تنظیم اعمال، برای مدتی به کار خود ادامه می دهد، لیکن این ضربان موقتی است و تداوم آن تنها به کمک دستگاه تنفس مصنوعی امکان پذیر است در صورتی که بیمار دچار آسیب برگشتناپذیر به مغز و هم زمان ساقه مغز شود در اصطلاح پزشکی گفته می شود که بیمار دچار مرگ مغزی شده است (پورجوهری، پیشین، ۱۲۵).

از این رو، فرد مبتلا به مرگ مغزی، فاقد درک و هشیاری بوده، از هیچ گونه حرکتی اعم از ارادی و غیرارادی برخوردار نیست (آقابابایی، ۱۳۸۵، ۵۹). در این راستا برخی عناوین در فقه و پزشکی همگونی ظاهری با مسئله مرگ مغزی دارند که این امر باعث شده است تا برخی از پژوهندگان، این عناوین را منطبق با مرگ مغزی دانسته دچار اشتباه شوند و احکام آن ها را در این مورد جاری کنند، در ادامه به توضیح برخی از این عناوین می پردازیم.

گفتار دوم: مرگ مغزی در اصطلاح فقهی

فقها در تعریف مرگ مغزی دو نوع جهت‌گیری دارند و علت اختلاف در جهت‌گیری آن‌ها را می‌توان این دانست که معیارشان در مفارقت روح از بدن متفاوت است، یک عده مبنای تشخیص موت با مرگ مغزی را توده‌ی مردم یا عرف عام می‌دانند، و عده دیگر معتقدند تشخیص وقوع مرگ بر عهده پزشکان و متخصصان در این زمینه است.

- شارع اصطلاح خاصی برای مفهوم موت و حیات وضع نکرده است، لذا مفهوم عرفی موت باید مدنظر قرار گیرد (مومن قمی، ۱۴۱۵ ه.ق، ۱۹۴) و در نظر عرف هم شخصی که دچار ازکارافتادگی تمام مغز شده زنده است و به خاطر وجود ضربان قلب و تنفس مصنوعی و گردش خون توده مردم چنین شخصی را مرده نمی‌دانند. عده‌ایی از فقها معتقدند، افرادی که مرگ مغزی آنان مسلم شده، دارای حیات حیوانی (نباتی) بوده، عرفاً مصداق مرده تلقی نمی‌گردند. بنابراین، هرگونه اقدامی که منجر به پایان یافتن زندگی آنان شود، جایز نیست و چه بسا در این‌گونه موارد، قتل نفس نیز صادق باشد (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷، ۱، ۷۴۵؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷؛ ۴۱۵؛ سیستانی، ۱۳۹۳؛ ۵۷۶).

در همین رابطه مجمع فقه اهل بیت چنین اعلام نظر کرده:

«میزان مرگ این است که نبض عادی و قلبی که شخص به وسیله آن ادامه حیات می‌دهد برای همیشه از حرکت عادی بازایستد، وقتی انسان به این مرحله رسید، مرده است و حرکت دادن قلب او توسط دستگاه الکترونیکی مصنوعی باعث صدق زنده بر او نمی‌شود، البته اگر با تنفس مصنوعی یا با کمک دستگاه، خود به کار افتد یا آنکه قلب مصنوعی را جایگزین قلب او کنند و به زندگی ادامه دهد در این صورت زنده است (مجمع فقه اهل بیت قم، ۱۴۱۳: ۱). البته در این استدلال، معیار حرکت، حرکت ذاتی قلب عنوان